اهمیت تفکر و تدبر

دلشادتهرانی، مصطفی

در آیینی که نخستین پیامش با فعل امر «بخوان» آغاز شده و عنوان کتاب مقدس و آسمانی‏اش «قرآن» به مفهوم «خواندنی» است؛ طبیعی است که «تفکر» و «تدبر» نیز ا ز ارج و اعتبار والایی برخوردار باشد.

هیچ آیینی، چه زمینی و چه آسمانی چون اسلام، پیروانش را مصرانه به «خواندن» و «دیدن» و «شنیدن» و «سیر و سفرکاوشگرانه در زمین» فرانخوانده است. چنین است که در این مکتب «تفکر» نه تنها «عبادت» که ساعتی اندیشیدن، از عبادت یک سال بهتر معرفی شده است! پس شگفت نیست که پیر فرزانه انقلاب با روشن‏بینی عارفانه خویش، در طی طریق حق، «تفکر» را مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت دانسته است.

جستاری که پیش رو دارید، بخشی کوتاه از یکی از اصول سی و هشت گانه خلاصه کتاب سه جلدی - سیره نبوی «منطق عملی» اثر استاد دلشاد تهرانی است که به عنوان سایه دست و نمونه‏ای از این اثر برگزیده سال، برای خوانندگان اصل اندیشه - کیهان فرهنگی - انتخاب کرده‏ایم. استاد در این نوشتار، ضمن مقدمه‏ای در باره اهمیت تفکر و تدبر، نخست با ذکر آیاتی از قرآن به فضیلت و جایگاه تفکر در این کتاب آسمانی پرداخته و سپس همین موضوع را در سنت پیامبر (ص) پی گرفته و در ادامه با اشاره به تربیت نبوی، ثمرات تفکر و تدبر را برشمرده است.

تفکر و تدبر(1) از اموری است که در سیره نبوی درخششی خاص دارد و تجلی این درخشش بر کسی پوشیده نیست. تفکر کلید روشنایی‏ها و مبدأ کسب بصیرت و دام علوم و وسیله کسب معارف و حقایق است(2)؛ و در هیچ نظام فکری و عملی چون اسلام بر تفکر تأکید نشده است. این تأکید و انگیختن مردمان به تفکر چنان است که ساعتی اندیشیدن از یک سال عبادت، بهتر معرفی شده است(3)، زیرا نیروهای باطنی انسان و حیات حقیقی او با تفکر فعال می‏شود و با گشودن دریچه تفکر، درهای حکمت و راهیابی به حقیقت بر او گشوده می‏شود. از این رو در اسلام، اندیشیدن، زندگی دل و حیات قلب معرفی شده است(4).

تفکر اساس حیات انسانی است، زیرا انسانیت انسان و ادراک او از عالم و آدم و پروردگار عالمیان و اتصالی که با حق برقرار می‏کند به نحوه تفکر اوست. با تفکر است که استعدادهای پنهان آدمی از قوه به فعل درمی‏آید و زمینه حرکت کمالی او فراهم می‏شود.(5) به بیان امام خمینی: «تفکر مفتاح ابواب معارف و کلیدخزائن کمالات و علوم است و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است.»(6)

اندیشیدن نشانه و دلیل و راهنمای خردمند و عاقل است، 7 و هیچ عبادتی همسنگ اندیشیدن در صنع خدای متعال نیست. (8)

تفکر آیینه‏ای است که نیک و بد را می‏نمایاند؛(9) و ملاک تبیین و تشخیص رشد از غی و هدایت آدمی است (10) تفکر انسان را به راه راست هدایت می‏کند و به درست کردن کار معاد برمی‏انگیزد.(11) تفکر بر بینایی انسان می‏افزاید و پندمایه‏ای برایش فراهم می‏سازد.(12) تنها علت امتیاز و ملاک برتری انسان بر جمیع موجودات - که خداوند بدان سبب انسان را تمجید می‏کند و قرآن کریم آدمی را بدان بسیار تشوق می‏کند - تفکر و تدبر است که موجب راستی و درستی و استواری عمل، (13) و مایه قوام و استقامت در زندگی است.

فضیلت و جایگاه تفکر و تدبر

فضیلت و جایگاه تفکر و تدبر در قرآن کریم

قرآن کریم، کتاب تفکر و تدبر و دعوت به تفکر و تدبر است. خداوند در آیات بسیار به تفکر و تدبر فرمان داده است. قرآن کریم، کتابی است که یا به طور مستقیم دعوت به تفکر کرده است و یا به طور غیرمستقیم مطالب آن به گونه‏ای است که باید در آن تفکر کرد. قرآن کریم، صلاح و سداد حیات را وابسته به تفکر و درستی آن می‏داند. این امر به راههای مختلف و روش‏های گوناگون یادآوری شده است. از جمله این که انسان متفکر هدایت شده و نور یافته با انسان غیرمتفکر و فرورفته در ظلمات مقایسه شده و برتری مسلم اهل تفکر و علم و نور گوشزد گردیده است، چنان که در آیات زیر مشاهده می‏شود:

(او من کان میتا فاحییناه له نور یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها.)(14)

آیا کسی که قدس سره‏به دل[ مرده (گمراه) بود پس قدس سره‏به ایمان[ زنده‏اش کردیم و برای او نوری قدس سره‏از علم و معرفت[ قرار دادیم که بدان در میان مردم راه می‏رود همانند کسی است که در تاریکی‏هاست و از آن بیرون شدنی نیست؟

(قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب.)(15)

بگو: آیا آنان که می‏دانند (خداشناسان) و آنان که نمی‏دانند (کافران) برابرند؟ تنها خرمندان پند می‏پذیرند.

مسلم است که دانایی ثمره تفکر است و علم نورانی نتیجه تفکر حقیقی، خداوند در برتری عالمان حقیقی می‏فرماید:

(یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات.)(16)

خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‏اند قدس سره‏به پایه‏ای[ و کسان یرا که دانش داده شده‏اند به پایه‏ها بالا برد.

در این باره آیاتی بسیار وجود دارد که نیازی به ذکر همه آنها نیست. به هر حال فرمان قرآن کریم و دعوتش به فکر صحیح و راه علم جای شک دارد. بعلاوه، قرآن کریم راهی را که بدان راهنمایی می‏کند، راهی فکری معرفی می‏کند و خدای متعال می‏فرماید:

(ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم.)(17)

همانا این قرآن به آیینی درست‏تر و استوارتر راه می‏نماید.

این درست‏تر و استوارتر بودن به درست‏تر و استوارتر بودن راه فکری آن مربوط است؛ و آنان که بدین راه می‏روند بشارت داده شدگانند.

(فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب.(18»

پس بندگان مرا مژده ده، آنان که سخن را می‏شنوند و بهترین آن را پیروزی می‏کنند، اینانند کسانی که خداوند راهشان نموده است، و ایشانند خردمندان(19).

البته در کتاب شریف الهی، این فکر صحیح و درستی که بدان اصرار می‏شود، معین نشده است و تنها بدانچه مردم به حسب عقل‏های فطری و ادراکات مرتکز در جان خود می‏فهمند واگذاشته شده است؛ و چنان چه قرآن کریم تفحص کامل گردد و در آیاتش دقت شود، ملاحظه می‏شود که در بیش از سیصد آیه مردم به تفکر و تدبر و تذکر و تعقل دعوت شده‏اند، و یا استدلالی را به پیامبراکرم(ص) برای اثبات حقی و یا از بین بردن باطلی می‏آموزد. خداوند در قرآن خود حتی در یک آیه نیز بندگانش را فرمان نداده است که نفهمیده به قرآن و یا به هر چیزی که از جانب اوست ایمان آورند و یا راهی را کورکورانه پیماند و یا از کسانی کورکورانه پیروی کنند؛ و حتی درباره قوانین و احکامی که برای بندگان خود وضع کرده، علت آورده است، چنان که می‏فرماید:

(ان الصلاة تنهی عن الفحشاء والمنکر و لذکر الله اکبر.(20»

همانا نماز از زشتکاری و ناشایستی بازمی‏دارد، و هر آینه یادکرد خدا بزرگتر است.

(کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون.(21»

بر شما روزه نوشته شد، چنان که بر آنان که پیش از شما بودند نوشته شد، باشد که پرهیزگار شوید.

بنابراین، در قرآن کریم هم صلاح و درستی زندگی وابسته به تفکر صحیح معرفی گردیده و هم مکرر دعوت به تفکر و تدبر شده و هم از پیروی کورکورانه و بدون تفکر پرهیز داده شده است.(22) تفکر و تدبر در قرآن کریم از چنان جایگاهی برخوردار است که خداوند مردمان را به اندیشیدن در کتابش فرا می‏خواند.

(افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا.(23»

آیا در قرآن نمی‏اندیشند؟ و اگر از نزد غیرخدا می‏بود در آن ناسازگاری و ناهمگونی بسیار می‏یافتند.

(کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوا الالباب.(24»

قدس سره‏این قرآن[ کتابی است فرخنده و با برکت که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشند، و تا خردمندان پند گیرند.

آیات خدا، چه آیات کتاب تدوینی و چه آیات کتاب تکوینی، برای اندیشیدن است.

فضیلت و جایگاه تفکر و تدبر در سنت

رسول خدا(ص) که اخلاقش قرآن بود، تجلی تمام عیار آیات الهی بود و سیره و منطق عملی آن حضرت بر تفکر و تدبر استوار بود.

«کان رسول الله(ص) متواصل الاحزان، دائم الفکرة، قدس سره‏و[ لا یتکلم فی غیرحاجة، طویل السکوت قدس سره‏السکت[.(25)»

رسول خدا(ص) پیوسته اندوهگین بود و همواره تفکر می‏کرد، و جز به نیاز سخن نمی‏گفت و بسیار سکوت می‏کرد.

پیامبر اکرم(ص) همواره در تفکر به سر می‏برد و هیچ کاری را بدون تفکر و تدبر انجام نمی‏داد؛ و در همه امور تأمل و اندیشه می‏کرد، و طبیعی است که کم سخن گوید و بیشتر بیندیشد. انسان متفکر وقت را درمی‏یابد و سخن کوتاه می‏سازد و زبان به پرگویی نمی‏آلاید. رسول خدا(ص) هرگز زبان خود به سخن بی‏فایده نیالود. در خبر حضرت حسین(ع) از امیرموءمنان علی(ع) آمده است:

«کان رسول‏الله(ص) یخزن لسانه الا فیما قدس سره‏عما[ یعنیه قدس سره‏یعنیهم[.(26)»

رسول خدا(ص) زبان خود را از سخنان بی‏فایده باز می‏داشت.

«قد ترک نفسه من ثلاث: المراء و الاکثار، و ما لا یعنیه... و لا یتکلم الا فیما رجا قدس سره‏یرجو[ ثوابه.(27)»

خود را از درگیری در سخن و پرحرفی و سخنان بی‏فایده دور می‏داشت و سخن نمی‏گفت مگر در جایی که امید ثواب در آن داشت.

پیامبر گرامی اسلام خود در این باره می‏فرمود:

«نحن معاشر الانبیاء فینا بکاء.(28)»

ما گروه پیامبران قدس سره‏سیره‏مان چنین است که[ کم سخن می‏گوییم و جز در جای خود سخن نمی‏گوییم.

رسول خدا(ص) تربیت‏شدگان خود را نیز این گونه می‏خواست، چنان که از آن حضرت روایت شده است که فرمود:«من حسن اسلام المرء ترکه الکلام فیما لایعنیه.» (29)

از نیکویی اسلام شخص، ترک سخن بی‏فایده است.

انسانی که به تفکر صحیح راه یافته است و حقیقت تفکر را می‏شناسد، سخن بی‏فایده نمی‏گوید و پیامبر اکرم(ص) در این امر برترین نمونه است. البته، لازمه تفکر سکوت است، چنان که در حدیث موسی بن جعفر(ع) به «هشام بن حکم» آمده است: «ان لکل شی‏ء دلیلا و دلیل العقل التفکر، و دلیل التفکر الصمت.» (03)

هر چیزی نشانه و راهبری دارد که نشانه و راهبر عقل، تفکر و نشانه و راهبر تفکر، سکوت است.

اساساً تفکر با سکوت تمام و تکمیل می‏شود؛(31) و پیامبر سکوت‏های طولانی داشت. حضرت حسین(ع) گوید از پدرم امیرمومنان (ع) درباره سکوت رسول خدا (ص) پرسش کردم، فرمود:

«کان سکوت رسول الله(ص) علی اربع: علی الحلم و الحذر و التقدیر و التفکر؛ فاما تقدیره ففی تسویة النظر و الاستماع بین الناس، و اما تفکره ففیما یبقی و یفنی، و جمع له الحلم و الصبر، فکان لایغضبه شی‏ء و لایستنفره، و جمع له الحذر فی

اربع: اخذه بالحسن لیقتدی به، و ترکه القبیح لینتهی عنه و اجتهاده فیما اصلح امته، و القیام فیما جمع لهم خیرالدنیا و الاخرة.»(32)

سکوت رسول خدا (ص) بر چهار چیز بود: بردباری، دوراندیشی، اندازه نگاهداری و تفکر. سکوتش در اندازه نگاهداری از آن رو بود که همه مردم را به یک چشم ببیند و به گفتار همه به یک نحو گوش دهد؛ اما سکوتش در تفکر آن بود که در چیزهای باقی و فانی فکر می‏کرد؛ و بردباری و شکیبایی برای او با هم جمع شده بود، به همین سبب هیچ چیز او را به خشم نمی‏آورد و برنمی‏انگیخت؛ و دوراندیشی برای او در چهار چیز فراهم آمده بود: به کارهای نیک چنگ می‏زد تا دیگران به او اقتدا کنند، از کارهای زشت دوری می‏کرد تا مردم از آن بپرهیزند، در انتخاب رای صحیح برای اصلاح کارهای امت جدیت و تلاش می‏کرد و به آن چه خیر دنیا و آخرت در آن بود، قیام می‏کرد.

آن نمونه تمام و کمال چنین بود، سکوتش پربار و ثمره تفکرش هدایت و اصلاح بود. نه تنها خود این گونه بود، بلکه مردم را نیز دعوت به تفکر و توصیه به تدبر می‏کرد. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: مردی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا (ص)، مرا نصیحت کن و به من اندرزی ده! حضرت فرمود: اگر نصیحت کنم، عمل می‏کنی؟ مرد گفت: آری، ای رسول خدا. دوباره پیامبر فرمود: اگر نصیحت کنم، عمل می‏کنی؟ مرد پاسخ داد: آری؛ و باز پیامبر سخن خویش را تکرار کرد و مرد نیز پاسخ مثبت داد. بدین ترتیب، حضرت سه بار سخن خود را تکرار کرد و مرد نیز اعلام آمادگی کرد. چرا؟ گویا پیامبر می‏خواست در آن مرد دقت و توجه کافی درباره آن چه می‏خواست بگوید ایجاد کند و به وی بفهماند که آن چه می‏خواهد بگوید بسیار مهم است و نصیحتی باارزش است. پس پیامبر در ادامه فرمود:

«فانی اوصیک اذا انت هممت بامر فتدبر عاقبته، فان یک رشدا فامضه و ان یک غیا فانته عنه.» (33)

من تو را سفارش و نصیحت می‏کنم به این که هر زمان تصمیم گرفتی کاری انجام دهی، در عاقبت آن کار بیندیشی، پس اگر عاقبت آن رشد بود قدس سره‏و کاری درست و صحیح بود[ انجامش دهی و اگر عاقبت آن گمراهی و تباهی بود، از آن دست بکشی و رهایش کنی.

این برترین نصیحت‏هاست و از این مسیر است که انسان به تبیین رشد ازغی (34) دست می‏یابد و به انتخاب صحیح رهنمون می‏گردد.

تربیت نبوی

آنان که تربیت الهی یافتند و شان مومن را دریافتند پیوسته در تفکر بوده‏اند، چنان که از علی (ع) وارد شده است:

«المومن مغمور بفکرته.» (35)

مومن فرو رفته در اندیشه است.

تربیت شدگان مدرسه پیامبر چنین بودند، زندگی‏شان آمیخته به تفکر، بلکه تفکر بود. نقل شده است که مردی از اهل بصره از همسر ابوذر، درباره عبادت آن شاگرد راستین و تمام عیار مدرسه پیامبر پرسش کرد و پاسخ شنید که ابوذر روزها در گوشه‏ای از خانه به تفکر می‏پرداخت (36). در این باره ازامام صادق (ع)، روایت شده است، که فرمود:

«کان اکثر عبادة ابی ذر- رحمة‏الله علیه- قدس سره‏خصلتین:[ التفکر و الاعتبار.» (37)

بیشترین عبادت ابوذر که رحمت خدا بر او باد، تفکر و کسب عبرت بود.

تفکری که راه هدایت و رشد را بر آدمی می‏گشاید و زندگی آن جهانی او را اصلاح می‏کند، برترین عبادت‏هاست. از امیر مومنان(ع) نقل شده است که فرمود:

«فکرک یهدیک الی الرشاد، و یحدوک علی اصلاح المعاد.» (38)

اندیشیدنت تو را به راه راست هدایت می‏کند و به درست کردن کار معاد برمی‏انگیزد. تربیت نبوی به چنین تفکری فرا می‏خواند و این تفکر راهگشا و هدایتگر و رساننده به حق است که مهمترین عبادت‏ها شمرده می‏شود بلکه هیچ عبادتی همسنگ آن نیست. در وصایای رسول خدا(ص) به علی (ع) آمده است:

«یا علی!... و لاعبادة مثل التفکر.» (39)

ای علی! عبادتی چون تفکر نیست.

ثمرات تفکر و تدبر

ثمرات تفکر و تدبر بسیار است و به طور کلی ثمره فکر علم و احوال و اعمال است، اما محصول ویژه فکر، همان علم است. اگر علم در قلب حاصل بشود، حال قلب تغییر می‏کند و حال قلب که تغییر کند، اعمال اعضا و جوارح تغییر می‏یابد، زیرا عمل تابع حال قلب است، حال هم تابع علم است، علم نیز تابع فکر است. پس فکر مبدا و کلید تمام نیکی‏هاست، زیرا بدون فکر معرفت و علمی در قلب حاصل نمی‏گردد، پس حال دگرگون نمی‏شود و در نتیجه اعمال متحول نمی‏گردد و هیچ چیز حاصل نمی‏شود. (40)

قرآن کریم، همگان را به تفکر صحیح می‏خواند تا از ثمرات آن بهره‏مند شوند و سیره پیامبر اکرم (ص) و اوصیای آن حضرت پیوسته در تفکر بودن را می‏آموزد. این گونه است که آدمی به نورانیت و حکمت و هدایت دست می‏یابد و به درستی عمل و نهایت همت خویش و حسن عاقبت می‏رسد.

«التفکر نور.» (41)

اندیشیدن نور است.

«الفکر یفید الحکمة.» (42)

اندیشه قدس سره‏در آفرینش خداوند[ مفید حکمت است.

«الفکر یهدی الی الرشاد.»(43)

اندیشه به راه راست هدایت می‏کند.

«الصواب من فروع الرویة.»(44)

درستی از شاخه‏های تفکر است.

من اسهر عین فکرته بلغ کنه همته.» (45)

هر که چشم اندیشه‏اش را بیدار کند به نهایت همت خویش دست یابد.

«من کثرت فکرته حسنت عاقبته.» (46)

هر که اندیشه‏اش بسیار باشد پایان کارش نیکوست.

همچنین آن چه آدمی را در این مسیر از لغزش‏ها ایمن می‏دارد و از گرفتاری‏ها می‏رهاند تدبر در امور و عاقبت‏اندیشی است.

«الفکر فی الامر قبل ملابسته یومن الزلل.» (47)

اندیشیدن در هر کار پیش از ورود در آن از لغزش ایمن می‏سازد.

«التدبیر قبل الفعل یومن من العثار.» (48)

پیش از هر کار اندیشیدن در عاقبت آن از لغزش ایمن می‏سازد.

«من فکر فی العواقب امن المعاطب.» (49)

هر که در پایان کارها بیندیشد از تباهی‏ها برکنار ماند.

«الفکر فی العواقب یومن من مکروه النوائب.» (50) اندیشیدن در پایان کارها از گرفتاری‏ها ایمن می‏سازد.

«الفکر یوجب الاعتبار و یومن العثار و یثمر الاستظهار.» (51)

اندیشیدن موجب پذیرش پند و ایمن شدن از لغزش است و ثمره‏اش پشتیبان یافتن است.

بدین ترتیب، سیره پیامبر اکرم (ص) بر تفکر و تدبر در همه امور استوار است و مدرسه تربیتی پیامبر همگان را به تفکر و تدبر می‏خواند.

1-«تدبر» نظر و دقت در عواقب امور است و از فروع تفکر است. نک: التعریفات، ص 81.

2- احیاءالعلوم، ج 4، ص 388.

3- مصباح الشریعة، ص 114.

4- الکافی، ج 1، ص 28.

5- الحیاة، صص 184 و 185.

6- چهل حدیث، صص 164- 165.

7- تحف العقول، ص 288

8- امالی الطوسی، ج 1، ص 145.

9- غرر الحکم، ج 2، ص 58.

10- شرح غررالحکم، ج 2، ص 14.

11- غرر الحکم، ج 2، ص 58.

12- همان، ج 1، ص 318.

13- شرح غرر الحکم، ج 2، ص 418.

14- قرآن، انعام/ 122.

15- قرآن، زمر/ 9.

16- قرآن، مجادله/11.

17- قرآن، اسراء/ 9.

81- قرآن، سوره زمر، آیات 17و 18.

91- امام صادق(ع) «اولوا الالباب» (خردمندان) را اهل تفکر معرفی کرده است: «ان اولی الالباب الذین عملوا بالفکرة.» کفایة‏الاثر، ص 253.

02- قرآن، سوره عنکبوت، آیه 45.

12- قرآن، سوره بقره، آیه 183.

22- ر.ک: تفسیر المیزان، ج 5، صص 254-255.

32- قرآن، نسا، 82.

42- قرآن، ص 29.

52- الطبقات الکبری، ج 1، ص 422؛ الموفقیات، ص 355؛ الشمائل النبویة، ص 100.

62- انساب الاشراف، ج 1، ص 388؛ اخلاق النبی و آدابه، ص 24؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 318.

72- الطبقات الکبری، ج 1، ص 424؛ الموفقیات، صص 358-359؛ الشمائل النبویة، صص 85-86.

82- النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج 1، ص 148.

پی نوشت:

29- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 95.

30- الکافی، ج 1، ص 16.

31- مرآة‏العقول، ج1، ص 56.

32-الطبقات الکبری، ج1، ص 425؛ الموفقیات، ص 359؛ انساب الاشراف، ج1، ص 389.

33- قرب‏الاسناد، ص 34؛الکافی،ج8، ص 149؛ من لایحضره الفقیه، ج 4، صص 410-411.

34- نک: قرآن، بقره/256.

35- نهج‏البلاغه، حکمت 333.

36- احیاءالعلوم، ج 4، ص389.

37- الخصال، ج 1، ص 42.

38- غررالحکم، ج 2، ص 58.

39- من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 372.

40- احیاءالعلوم، ج 4، ص 391.

41- العقد الفرید، ج2، ص38.

42- غررالحکم، ج 1، ص44.

43- همان، ص 35.

44- همان، ص 57.

45- همان، ج 2، ص 23.

46- همان، ص 169.

47- همان، ج 1، ص96.

48-همان، ص 73.

49- همان، ج 2، ص 198.

50- همان، ج 1، ص 78.

51- همان، ص 115.